



**به چه فکر می کنیم
وقتی به فوتبال فکر می کنیم**

سایمون کریچلی
ترجمه سیاوش آقازاده مسرور



فهرست

۱۱ سخن آغازین
۱۳ پیشگفتار
۱۹ سوسیالیسم
۳۵ وجد حسانی
۴۷ سوژه‌زدایی از فوتبال
۵۳ توپ بودن چه حس و حالی دارد؟
۶۱ تکرار بی‌خاستگاه
۶۵ تناثر هویت و ناهویت
۶۹ موسیقی باید طنین‌انداز شود
۷۵ تئوری و پراکسیس
۷۹ بلاهت
۸۵ ذکاوت
۹۵ زیزو
۱۰۵ نوستالژی مربی‌گری
۱۱۵ کلوپ‌تایم
۱۱۹ تاریخ‌گرایی فوتبال

۱۰ ♦ به چه فکر می‌کنیم وقتی به فوتبال فکر می‌کنیم

۱۲۵	فراخواندن
۱۳۱	انزجار
۱۴۱	کتابنامه
۱۴۳	سیاسگزارى
۱۴۵	نمايه



سوسیالیسم

به چه فکر می‌کنیم وقتی به فوتبال فکر می‌کنیم؟ فوتبال دربارهٔ خیلی چیزهاست، چیزهای پیچیده، متناقض و متعارض بسیار: حافظه، تاریخ، مکان، طبقهٔ اجتماعی، جنسیت با تمامی تنوع پرمسئله‌اش (به‌خصوص مردانگی، ولی اخیراً و بیش‌ازپیش زنانگی هم)، هویت خانوادگی، هویت قبیله‌ای، هویت ملی، ماهیت گروه‌ها، هم‌گروه بازیکنان و هم‌گروه طرفداران، و روابط اغلب خشونت‌آمیز ولی گاه آرام و تحسین‌برانگیز بین گروه ما و گروه‌های دیگر.

فوتبال مسلماً نوعی بازی تاکتیکی است، و نیازمند نظم و انضباط و تمرین بی‌وقفه برای حفظ آمادگی بازیکنان و - مهم‌تر از آن - رسیدن به شکل تیمی و حفظ آن. هر تیم یک شبکه، ترکیب‌بندی‌ای پویا، ماتریسی از گره‌های متحرک و دایم در جنب و جوش است که در عین حال سعی دارد شکل خود را از دست ندهد و فرمش را حفظ کند. هر تیم فرمی متحرک و متغیر است، سرشاخ با فرمی دیگر، فرم تیم حریف. هدف شکل تیمی - فارغ از مالکیت توپ، صرف‌نظر از این‌که بخواهید هجومی یا دفاعی بازی کنید - اشغال و کنترل فضا است. تلاش تیم فوتبال برای کنترل فضا بسیار شبیه به نظامی یا انتظامی کردن آن است. خواه هنگام حمله، خواه هنگام عقب‌نشینی، اشغال یا

محاصره. هر تیم فوتبال باید مثل لشکری کوچک سازماندهی شود: نیرویی منسجم، متحد، پرتحرک و ورزیده، با سلسله دستوراتی صریح و شفاف. همان‌طور که خیلی‌ها قبلاً گفته‌اند، فوتبال تداوم جنگ است به شیوه‌ای دیگر؛ گو این‌که شیوه فوتبال آشکارا خصمانه است: ماجرای فوتبال پیروزی است (و گاهی شکست قهرمانانه).^(۱)



بیل شنکلی در حال تمرین رژه‌اش در ویمبلی، ۱۹۷۳.
(Evening Standard/Getty Images)

همان‌طور که بیل شنکلی^۱ - قهرمان دوران بچگی من و مربی افسانه‌ای باشگاه فوتبال لیورپول از ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۴ - می‌گفت، فوتبال با چیزهای ابتدایی سروکار دارد: کنترل توپ و پاس، کنترل و پاس، دائماً. وقتی کنترل و پاس با حرکت و سرعت ترکیب می‌شود، بعد از هر پاس، دو سه گزینه برای بازیکن صاحب توپ فراهم می‌شود و در نهایت، تیم صاحب توپ گل می‌زند. و هر که بیشتر گل بزند می‌برد. به همین سادگی. اما همان‌طور که یوهان کرویف^۲ کبیر و فقید می‌گفت: «فوتبال بازی کردن خیلی ساده است، ولی فوتبال ساده بازی کردن سخت‌ترین کار ممکن است.»

برعکس ورزش‌هایی مثل گلف و تنیس، یا حتی بیسبال، کریکت و بسکتبال، فوتبال فردگرایانه نیست. تردیدی نیست که نظامی ستاره‌پرور و سلبریتی‌محور بر آن حاکم است که بازیکنان می‌خواهند از طریق آن هر چه بیشتر به استقلال اقتصادی دست یابند، ولی فوتبال فقط داستان تک‌بازیکن‌ها نیست، هر قدر هم که با استعداد باشند؛ در فوتبال تیم است که اهمیت دارد. فوتبال ذاتاً گروهی است، و در آن مهم حرکت و جنبش بازیکنانی است که کنار هم، با هم و برای هم بازی می‌کنند و شبکه فضایی سیال تیم را شکل می‌دهند. با این تفصیل، هر تیم می‌تواند متکی به تک‌بازیکنان واقعاً با استعداد باشد، مثل بارسلونا، یا متکی به افراد کم‌استعدادتر که مثل گروهی درهم‌تنیده عمل می‌کنند، واحدی با قابلیت بالای خودسازماندهی که در آن هر بازیکن دقیقاً می‌داند چه نقشی در ترکیب تیم بازی می‌کند. منظورم تیم‌هایی مثل لسترسیتی در لیگ برتر انگلیس در فصل ۱۶-۲۰۱۵ است (که به معنای واقعی کلمه فوتبال را به طرفداران برگرداندند)، یا کاستاریکا در جام جهانی ۲۰۱۴، یا ایسلند در جام ملت‌های اروپای ۲۰۱۶. در چنین تیم‌هایی، کل به‌وضوح چیزی بیشتر از جمع اجزای آن است.

تصادفی نیست که وقتی ژان پل سارتر سعی داشت به ماهیت سازماندهی